

تئو پ حوض

مجموعه ای از قصه های فولکلوریک ایران

به روایت استاد علی کرامی جنتی

پژویش و نگارش:

لسان الحق طباطبائی

حوض تونبا

مجموعه‌ای از قصه‌های فولکلوریک ایران

بر روایت استاد علی کرامی جندق

سرشناسه: طباطبایی، لسان‌الحق ۱۳۳۰، گردآورنده

عنوان و نام پدیدآور: حوض تونبا؛ مجموعه‌ای از قصه‌های فولکلوریک ایران به روایت استاد علی کرامی

جندق/نویسنده، لسان‌الحق طباطبایی؛ تصویرگر مسعود دشتیان

مشخصات نشر: تهران: بهین، ۱۳۹۰

مشخصات ظاهری: ۲۹۰ صفحه؛ مصور

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۹۱۰۲۹-۶-۹، ریل، ۱۲۵۰۰۰

وضعیت فهرست نویسی: فیا

موضوع: افسانه‌ها و قصه‌های ایرانی -- جندق

رده بندی کنگره: ۱۳۹۰ ۹۷۸-۶۰۰-۹۱۰۲۹-۶-۹ PIR ۸۸۵۷

رده بندی دیویی: ۸۱۵/۸

شماره کتابشناسی ملی: ۳۳۱۵۱۸۸

پژوهش و نگارش: لسان‌الحق طباطبایی

طراح جلد و تصاویر: مسعود دشتیان

حروفچین و صفحه‌آرا: توران قانع

لیتوگرافی، چاپ و صحافی: گلفام

شمارگان: ۵۰۰ جلد

قیمت: ۱۲۵۰۰ تومان

تاریخ انتشار: ۱۳۹۰

نوبت چاپ: اول

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۹۱۰۲۹-۶-۹

کلیه حقوق این اثر متعلق به انتشارات بهین است و هرگونه استفاده بازرگانی از تمامی یا

بخشی از این اثر اعم از اقتباس، بازنویسی، ضبط رایانه‌ای و تکثیر ممنوع است.

انتشارات بهین: تهران_ ۱۵۸۵۷۷۵۱۱۳، خیابان کریمخان زند، خیابان سنائی،

کوچه ۱۳ پلاک ۴، واحد ۱

تلفن: ۸۸۳۰۲۱۰۰ دورنگار: ۸۸۳۴۴۰۵۵

پست الکترونیکی:

Behin_Publications@yahoo.com

پیشکش بہ: بیسنادلان کرامی

باپیر قصہ کو

در حوض توتیا

شب را شنیدہ ام

بس مزمور ازہا

در اوست، در اوست

گفتم بہ ماہ، کا مشب بتاب

ای دوستہ ای دوست

امشب شبی و دمی را غنیمت است

شاید کہ ہرگز این شب ما را

مہتاب را

دیگر نینی ای مہتابان، بہ خواب، خواب

بر ما بتابہ بتاب

سینہ الحق طبیبیہ

مہر ماہ یکم از اردیبداد ۱۳۸۵

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۹	پیشگفتار.....
۱۵	سیمای استاد مشهدی علی و روز و روزگار او.....
۲۰	سرگذشت استاد مشهدی علی از زبان خودش.....
۴۶	با پیر قصه گو.....
۶۷	کره اسب دریایی.....
۹۹	آدمک چوبی.....
۱۱۲	پادشای چل پسر.....
۱۵۵	ماه و ستاره.....
۱۹۲	پادشا و کچل.....
۲۰۴	سکندر شاه.....
۲۰۷	نیمه لنگو.....
۲۱۸	ملک التجار.....

۲۵۷	بازرگان و کشاورز
۲۷۱	زرگر و کشاورز
۲۸۰	ملانصرالدین
۲۹۶	درخت چل میوه
۳۰۷	شاه عباس و وزیرش
۳۱۹	کدو کرکریه
۳۲۵	خاله سوسکه
۳۳۲	کیبک
۳۳۸	ماهو
۳۴۷	نیم نخودو
۳۵۵	شال فروش
۳۶۵	پسرک حلوا فروش
۳۹۰	پشکل چین
۴۲۱	واژه نامه
۴۶۳	نمایه / کسان، جای ها، جانوران، مشاغل
۴۶۷	یادآوری و نشانه های آوایی
۴۶۸	کتاب نامه

به نام خدا

پیشگفتار

خداوند جهان آفرین را سپاس و درود باد بر بزرگ‌ترین برگزیده‌اش پیامبر گرامی حضرت محمد صلی الله علیه و سلم و خاندان پاکش و همه پاک پیروان او، آنان که رفته‌اند، آنان که می‌زیند و آنان که خواهند آمد. نیز روانشان در مینو شادان باد نیاکانم را که از دودمان پاک پیامبر برآمدند و در مهرابه‌های نماز با دستان نیاز به سوی بی‌نیاز شدند. آنان را درود باد که بر پیروی راه پیامبرش از آورده‌گاه‌های شهادت به سرای دیگر شدند.

یاد باد آنان که دل به دانش بستند و رسدند و بالیدند و دست آمده‌های خویش دست به دست به ما دادند. نیز آنان که راه چنین دارند دیر بمانند و خرم بوند و سرشان در سرایمان برتر از ابر بارنده بواد.

پیش از این در کتاب «باغ کاکا»^{*} گفتم که قصه قصه‌ها دوازده است و در آنجا نگنجد، مرا نیز نشاید که در گوشه گوشه‌اش بنشینم و دامن سخن بگسترانم. همان به که در حدیث فرهیختگان آید. در اینجا نیز همین آمد. اما نشاید و نباید و نخواهد و دل نیامدم که قصه قصه‌گوی قصه‌های این دفتر نمایانم، چرا که خویشکاری پژوهنده فرهنگ مردم چنین باید و بشاید آنچه را که به دست آورده است راست بنمایاند و آن کس را که گونه‌گونه گران گنج‌های فرهنگ مردم را به

*. باغ کاکا: متل‌ها، افسانه‌ها، قصه‌ها و لطیفه‌های مردم خور و بیابانک - تهران ۱۳۸۷ بهین

خوشه چنین نمی‌چیدم، چه گردش در باغ سینه قصه‌گوی پیر در چهار فصل سال، تازه هوایی بود در دماغ من.

باری دست به کار شدم. پای سخن استاد علی نشستم، چه مهتاب شبان تابستان بر ایوان چشم‌انداز باغش، چه سرما شبان و روزهای سرد زمستان زیر کرسی اتاغش با همدیگر نشستیم و او با هنری که در نوجوانی به دست آورده بود قصه‌هایی را که از پدر و عمویش شنیده و در یاد سپرده بود بازگو کرد و من برنوار صوتی و تصویری ضبط نمودم.

شوق دوباره او به روایت قصه و اشتیاق من به شنیدن قصه‌هایش جز در وقت نماز به نمازگاه، ما را به جای دیگر نکشاند. بارها و بارها ساعت سخنگوی استاد علی زمان را نیمه شبان و سحرگاهان می‌گفت. نه او مانده شد نه من که هر دو قلندران بیدار شب‌های دراز بودیم.

استاد علی قصه‌گویی توانمند است. او با بیان عبارات آغازین: «در زمان قدیم، در زمان‌های قدیم، در روزگار قدیم، روزی بود، روزگاری بود و یکی بود یکی نبود.» نخست شنونده را به زمانی کران ناپیدا می‌کشاند و ناگهان با ترسیم فضای اولیه و ذکر مقام و پایگاه اجتماعی شخصیت پایه قصه، وی را در میان آن فضا قرار می‌دهد. سپس آرام‌آرام و با اداء شمرده شمرده وازگان، شنونده را با دیگر شخصیت‌های قصه آشنا و همراه می‌کند و پا به پای آنان در راه می‌برد. در میانه راه بی‌آنکه شنونده را رها کند او را به دیگر سوی می‌کشاند و رهسپار راه‌های درازش می‌کند. پس از گذر از آن راه‌ها دوباره او را به همان جایی که پیش از آتش برده است باز می‌گرداند. با دیگران همراه می‌کند. در سرمای زمستان و گرمای تابستان او را از راه‌ها، کوره راه‌ها و بیراهه‌ها، کوهساران و دشتهایی که خود می‌شناسد به شهرها و آبادی‌هایی آشنای خود می‌برد. در فرجام قصه با بیان عبارات «ما هم تا همین جا با اینها بودیم. ما هم پلو عروسی آنها را خوردیم و آمدیم خدمت شما» و یا نظیر آن

خود و شنوندگان را از فضای پایانی جدا می‌کند و برجای واقعی خود می‌نشانند. او در بومی کردن وقایع و نمایاندن حوادث قصه‌ها در فضای «واقعی» آشنای خود و شنوندگان بسیار توانا و هنرمند است. هم او واقعیت دادن به حوادث قصه‌ها و بومی کردن روایت را موجب نفوذ بیشتر تأثیر پیام قصه می‌داند.

استاد علی شنونده قصه‌اش را نمی‌بیند، لیکن حس و حال شنوندگان را می‌فهمد، با آنان می‌خندد، اندوهگین می‌شود و می‌گریزد. بردبار و پرحوصله است. از روایت نمی‌کاهد هرچند به درازا بکشد. نیمه‌کاره هم نمی‌گذارد. تا قصه‌اش را تمام نگوید برجای می‌نشیند و بومی خیزد. با آنکه همیشه سروقت نماز می‌خواند دوبار نمازش به وقت پس از بانگ نماز افتاد. چندان اعتنایی به قصه‌های به گفته خودش «کودکانه» ندارد. روایت‌های بلند می‌گوید. با این همه او را به گفتن قصه‌های کوتاه و «کودکانه» ترغیب نمودم.

او قصه و قصه‌گویی را مفید می‌داند. نسبت به قصه‌هایی که روایت می‌کند ارزش و اهمیت قائل است و این ارزش‌مندی پس از آمدن چهار قصه‌اش در کتاب «باغ کاکا» نزد او بیشتر شد و در روایت قصه نیز باریک‌تر گردید. زبان وی لهجه بیابانکی و آن زبان مشترک مردم همه نقاط شهرستان خور و بیابانک است. واژگانی را که تنها در زبان مردم جندق است و در سایر نقاط خور و بیابانک کاربرد ندارد نیز به کار می‌برد. گاه گفتار خود را به لفظ قلم در می‌آمیزد که در جای خود به آن اشاره شده است. گمان می‌شود بیش از این چند قصه که برای من روایت کرده است در یاد داشته باشد.

از آغاز «پاییز ۱۳۸۵» تا پسرین‌گاه «فروردین‌ماه ۱۳۸۹» که توانستم به شنیدن قصه‌های او بنشینم بیست و پنج قصه بیشتر به یادش نیامد. از آن شمار بیست و یک قصه در کتاب آمد و چهار قصه دیگر نیامد، نشد که آن همه بیاید و او بیشتر بتواند که به یاد آورد. آنچه وی توانست و من توانستم و شد که کتاب شود بر این پایه

گرد آمد و به زیور طبع آراسته گردید:

- همه قصه‌ها در جندق و در خانه راوی برنوار صوتی و یک یا دو قصه بر نوار تصویری ضبط گردیده است.
- ضبط همه قصه‌ها در یک زمان نبوده است، از این رو تاریخ ضبط ذیل هر قصه درج شده است.

- نوارها در طول دو ماهه فروردین و اردیبهشت سال یکهزاروسیصد و هشتاد و نه به همان زبان راوی و لحن و لهجه وی بی‌کم و کاست به نوشته درآمد.
- نوشته‌ها با مراجعه مکرر به نوارها بی‌افزودن و بی‌کاستن حتی یک کلمه، ظرف مدت دو ماه پس از پیاده کردن نوار تنظیم و تدوین گردید.
- پس از حروف‌نگاری و تصحیح اغلاط، یک نسخه به دست باکفایت استاد ارجمند و فولکلوریست قصه‌شناس دکتر محمد جعفری قنوازی که راوی را از نزدیک دیده و پای شنیدن چند روایت او نشسته بودند سپرده شد. نسخه دیگر را برای ترسیم تصاویر به استاد گرانقدر مسعود دشتبان دوست دیرینه‌ام دادم. استادان بزرگوار راهنمایی‌ها فرمودند. هم‌اندیشی‌ها شد. زمان به درازا کشید تا به تدوین نهایی انجامید و این‌گونه که در دست آمده است به شادی فرجامید.
- آفریدگار هستی را سپاس گویم که آغاز تا انجام کار شادیم بخشید و در نامیدن کتاب به حوض توتیا^۱ رهنمونم شد: اکنون بیا تا حدیث گوهری از زبان قصه‌گوی پیر بشنویم. باشد تا نشان آشنایان دیگر جویم و از اوضاع خوش بیویم.

لسان‌الحق طباطبایی

آذرماه یکهزاروسیصد و هشتاد و نه

تهران

۱- حوض توتیا: نام‌واژه‌ای است که نمی‌دانم حوض طوطی‌ها است یا توتیا، نام حوضی است در یکی از مثل ترانه‌های بیابانکی: «اتل مثل، توت مثل، پنجه ما شیر و شکر، هفتاد میل آهنی، زلزله پای احمدی،

احمدی رفته به حوض توتیا، کونشا بشوره زودی بیاد».